

بررسی وضعیت بهداشتی شهر اصفهان در طی سال‌های (۱۳۲۰-۵۱۳۰۴.ش)

سیدمسعود بنکدار^{۱*}، لقمان دهقان نیری^۲

مقاله‌ی مروری

چکیده

در دوره‌ی قاجار به علت کمبود امکانات بهداشتی وضع بهداشت اغلب شهرها از جمله اصفهان بسیار آشفته و نابسامان بود. شهر بزرگی مانند اصفهان با کمبود امکانات بهداشتی مانند بیمارستان، داروخانه و پزشک مواجه بود و با شیوع هرگونه بیماری واگیرداری تعداد زیادی از مردم تلف می‌شدند و از این رو میزان مرگ و میر بسیار بالا بود. بنابراین، از سوی دولت جدید اقداماتی برای ساماندهی امور بهداشتی شهر انجام شد که در راس آنها ایجاد بیمارستان‌های جدید، نظام‌مند کردن داروخانه‌ها و پزشکان، واکسیناسیون عمومی، رسیدگی به امور بهداشتی اماکن عمومی مانند حمام‌ها، رستوران‌ها، مهمان‌سراها و کشتارگاه‌ها بود. به‌طور کلی، اقدامات یاد شده در طول این سال‌ها تأثیر قابل توجهی در رشد صعودی جمعیت گذاشته بود.

این تحقیق بر آن است تا با استفاده از اسناد، روزنامه‌ها و دیگر منابع تاریخی به روشن ساختن وضعیت بهداشتی شهر اصفهان در دوره‌ی پهلوی اول بپردازد. روش تحقیق در این مقاله به‌صورت کتابخانه‌ای و تطبیق و تحلیل منابع موجود، به‌خصوص منابع اصلی بوده است. در این تحقیق تاریخی پس از جمع‌آوری اطلاعات لازم به سازماندهی اطلاعات و تجزیه و تحلیل و سرانجام استنتاج آنها پرداخته شده است.

واژگان کلیدی: بهداشت، بهداشت عمومی، تاریخ اصفهان

^۱ دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه اصفهان

^۲ دانشیار گروه تاریخ دانشگاه اصفهان

* نشانی: دانشگاه اصفهان، دانشکده‌ی ادبیات، گروه تاریخ، تلفن: ۰۹۱۳۱۲۹۲۳۷۶، Email: masoudbonakdar@yahoo.com

مقدمه

در طول حکومت قاجارها اقدامات جدی و پایداری در جهت ایجاد و افزایش امکانات بهداشتی و مبارزه با بیماری‌های عمومی صورت نگرفت. در این سال‌ها گاه در مناطقی از کشور بیماری‌های خطرناکی شایع می‌شد که نتیجه‌ی آن از میان رفتن تعداد زیادی از مردم بود. شیوع یک چنین بیماری‌های مهلکی اثرات و تبعات بسیاری در زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی و حتی سیاسی در امور کشور به دنبال داشت. بیماری وبا یکی از شایع‌ترین بیماری‌ها در این سال‌ها بود.

به هنگام سرایت چنین بیماری‌هایی، عدم وجود برنامه‌ریزی و زیرساخت‌های بهداشتی و کمبود پزشک و نبودن نظام‌نامه‌های بهداشتی بیش از پیش بر مشکلات می‌افزود و موجب افزایش آمار مرگ‌ومیر و کوتاه شدن میانگین طول عمر افراد می‌شد. با تأسیس دارالفنون و اعزام محصل به خارج حرکت‌هایی در جهت پاکبازی طب جدید در کشور آغاز شد. اما با این وجود وضعیت عمومی بهداشت بسیار اسفبار و میزان مرگ‌ومیر بالا بود. برای مثال، در سال ۱۳۰۱ هـ.ش/ ۱۹۲۲م از ۴۲۸۷ نفر متوفیات تهران تنها ۳۰ نفر به علت کهولت سن و نداشتن بیماری فوت شده بودند. در سال ۱۳۰۲ هـ.ش/ ۱۹۲۳م از تعداد ۴۵۸۸ نفر، ۴۱ نفر به مرگ طبیعی مرده بودند که ۱۱۱۳ نفر از این عده کودکان زیر یکسال بودند. در سال ۱۳۰۲ هـ.ش/ ۱۹۲۳م در کل ایران ۹۰۵ دکتر وجود داشت که از این تعداد تنها ۲۵۲ نفرشان در مدارس معتبر تحصیل کرده بودند. یعنی برای هر ۱۱ هزار نفر یک دکتر، و از ۹۰۵ پزشک ۳۲۳ نفرشان در تهران مشغول به کار بودند (۱). این آمار به خوبی وضع نابسامان بهداشتی کشور را نشان می‌دهد.

روش تحقیق در این مقاله به صورت کتابخانه‌ای و تطبیق و تحلیل منابع موجود، به خصوص منابع اصلی بوده است. در این تحقیق تاریخی پس از جمع‌آوری اطلاعات لازم به سازماندهی اطلاعات و تجزیه و تحلیل و سرانجام استخراج

آن‌ها پرداخته شده است.

در شهر اصفهان هم اوضاع به همین صورت بود. شیوع بیماری‌های واگیردار گاه و بیگاه موجب مرگ مردم شهر می‌گردید و آلودگی آب‌های شهر موجب ایجاد زمینه‌ی مساعدی برای انتشار بیماری‌ها می‌شد. در مقابل امکانات بهداشتی شهر از قبیل بیمارستان، پزشک، داروخانه و ... بسیار محدود بود. شهری به بزرگی اصفهان تنها دارای یک بیمارستان انگلیسی بود. اوضاع پزشکان شهر از نظر داشتن مجوز بسیار درهم و آشفته بود. داروخانه‌های شهر نظام‌نامه مشخص و تعریف شده نداشتند که براساس مقررات با آنان برخورد شود. مهم‌تر از همه‌ی این‌ها، مشکلات فرهنگی و رفتارهای اجتماعی بخشی از شهروندان بود که نیاز به یک برنامه‌ی طولانی و حساب‌شده داشت. برای مثال، بعضی از زنان شهر اعتقاد به شفابخش بودن منجلاب حمام معروف به حمام شیخ اصفهان داشتند و زنان بیمار و نازای شهر آب‌های بسیار آلوده و خطرناک این حمام را در شب چهارشنبه آخر صفر می‌نوشیدند و بر سر خود می‌ریختند (۳، ۲).

حکومت اصفهان در جهت پیروی از برنامه‌های دولت برای بهبود اوضاع بهداشتی شهر بر آن شد تا از راه‌های گوناگون برای اصلاح امور بهداشتی شهر اقدام نماید. حکومت اصفهان ابتدا می‌بایست برای نیل به این مقصود تا آن‌جا که امکان داشت با عوامل محیطی که موجب ایجاد و انتشار بیماری‌ها بودند مبارزه نماید و سپس ضمن افزایش امکانات بهداشتی شهر آنان را ساماندهی و نظام‌مند کند و البته از انجام امور فرهنگی در جهت بالا بردن فرهنگ عمومی شهروندان غافل نماند.

بهداشت محیط

برای گام نخست دستورالعمل‌هایی صادر و اقداماتی صورت گرفت که به آن‌ها پرداخته خواهد شد.

۱- کفن و دفن اموات

یکی از عوامل انتشار بیماری‌های واگیردار و کشنده مثل

صدور جواز دفن توسط پزشک مربوطه اقدام به کفن و دفن اموات بنمایند. هم‌چنین مقرر شده بود دفن اموات شهر تنها در تخت پولاد صورت بگیرد و از همین رو دیگر از دفن اموات در قبرستان‌های قدیمی شهر و امامزاده‌ها جلوگیری به عمل می‌آمد (۷-۹). در همین راستا در سال ۱۳۱۴ هـ.ش / ۱۹۳۵ م اقدام به تأسیس غسلخانه در شهر گردید (۱۰).

۲- آب و فاضلاب

موضوع دیگر آلودگی آب‌های جاری و فاضلاب‌های شهر بود که آن نیز عامل مهمی در انتشار بیماری‌ها در سطح شهر به حساب می‌آمد. نحوه‌ی برخورد با مسأله‌ی فاضلاب شهر در اصفهان با دیگر مناطق تا حدودی تفاوت داشت. جنس خاک رس زمین‌های اصفهان مانع نفوذ آب به اعماق زمین می‌شد. بنابراین، چاه‌های مستراح اصفهان به‌سرعت لبریز می‌شد و تخلیه آن‌ها و از سویی برخورد با آلودگی‌ها و تبعات ناشی از آن هم اجتناب‌ناپذیر می‌شد. از سویی دیگر، به‌واسطه‌ی نوع خاک و کمبود مواد آلی آن، استفاده از کود انسانی برای امور کشاورزی منطقه ضروری بود که این خود مسأله‌ی آلودگی‌ها و بیماری‌های مربوط به آن را بیش از پیش بغرنج می‌نمود (۱۱). اغلب بیماری‌های شهر در نتیجه‌ی آشامیدن آب کثیفی بود که در نزدیکی و حوالی چاه مبال حفر شده بود. نویسنده‌ای وضعیت فاضلاب شهر در این دوره را در روزنامه‌ی اخگر این‌گونه بیان می‌کند: «چاه‌های بالوعه متعدد ... همیشه یک عده کناس را به داخل این کوچه جلب می‌کند. دو سه نفر با دو سه رأس الاغ و آن پیت‌های کذایی در این سر و آن سر مشغول تخلیه‌ی محتوای چاه‌ها می‌باشند و چند نفر دیگر نیز خاک و خاکستر اطراف را، که با زحمت زیاد جمع‌آوری کرده‌اند، در کنار چاه‌ها ریخته با آب بالاکتی‌های مخصوص خویش مشغول در آوردن و ریختن روی خاشاک‌ها می‌باشند و سپس هم می‌دانید عمل ورزیدن و چاق کردن کود شروع و بالاخره نتیجه‌ی این عملیات این می‌شود که بوی گند کثافات از یک‌طرف در تمام فضای کوچه ... متصاعد و از طرف دیگر هر موقع که باد یا نسیمی هم

وبا مربوط به عفونت‌های ناشی از اجساد متوفیان بود. پیش از این شست‌وشو و کفن و دفن جنازه بیش‌تر با احکام و قوانین شرعی موافق بود تا با اصول بهداشتی. جنازه‌کشی با تابوت در خیابان‌های شهر و گرفتن استشهدا فوت از کارهای رایج آن روزها بود و موجب انتشار عفونت می‌شد. در این رابطه اقداماتی انجام شد تا از ایجاد و انتشار عفونت جلوگیری شود. در سال ۱۳۰۴ هـ.ش / ۱۹۲۵ م بخش‌نامه‌ای صادر شد که در آن از انتقال اجساد به عتبات جلوگیری می‌نمود. افرادی که با عنوان جنازه‌کش مسؤل حمل جنازت بودند ضمن دریافت اجرت‌های گزاف در بیش‌تر موارد، بعضی از جنازت را یا در راه ایران دفن می‌کردند یا حتی برخی از آن‌ها را در بین النهرین گذاشته و می‌گریختند. هم‌چنین گاه پیش می‌آمد برای عبور دادن اجساد از مرز، آن‌ها را در داخل قوطی‌های جوهر، تریاک و میان بسته‌های مال التجاره پنهان می‌نمودند (۴). انتقال اجساد به عتبات با امکانات محدود آن روزگار و موانعی مثل طول مسافت، نبود امکانات نگهداری سالم اجساد موجب انتشار عفونت در شهرها می‌گردید. پیش از این در شهر اصفهان معمول و متداول بود که اموات اعیان و اشراف را در حمام‌های نزدیک خانه‌شان یا حوض منزلشان غسل می‌دادند. اموات طبقه‌ی دوم و سوم در غسلخانه‌های مساجد یا غسلخانه‌هایی که مؤسس و واقف آن از روی جهالت و نادانی روی آب جاری تأسیس کرده بود غسل داده و بدون گرفتن جواز دفن از طبیب معالج دفن می‌شدند. حتی بعضی از غسل‌ها البسه اموات را استعمال و به فروش می‌رساندند (۵). به همین جهت حکومت اصفهان شست‌وشوی اموات در منازل و حوض‌خانه‌ها را ممنوع و از غسل‌ها در این مورد التزام گرفت. هم‌چنین هر کدام از غسلخانه‌هایی که بر روی آب جاری ساخته شده بود مجاری آن‌ها به‌وسیله‌ی بلدیه تغییر مسیر داده شد. ضمناً استفاده از تابوت‌های آهنی را به علل بهداشتی جایگزین‌های چوبی نمودند. در این بخش‌نامه عبور اجساد را در بازار و خیابان ممنوع کردند (۶). از این پس غسل‌ها و حفارین ملزم گردیدند که تنها پس از

وزیدن بگیرد، تنه این خاک و خاشاک‌های آلوده به هزاران میکروب و کثافات را در هوا پراکنده و به حلق و حلقوم فرزندان ... می‌چپاند ...» (۱۳، ۱۲). در منابع محلی توصیف‌های مفصلی از وضع فاضلاب‌ها و مستراح شهر و نحوه‌ی برخورد با آن بیان شده است (۱۱). حکومت اصفهان بدین منظور دستورالعمل‌هایی را صادر کرد که براساس آن چاه‌های فاضلاب می‌بایست از قعر تا دهنه با آهک و ساروج ساخته می‌شد و چاه‌های فاضلاب از داخل کوچه‌ها به درون منازل منتقل می‌شد. با وجود این اقدامات سطحی، مشکل کماکان تا ایجاد شبکه‌ی فاضلاب شهری در سال‌های بعدی وجود داشت (۱۶-۱۴). اما روزنامه‌ی اخگر در توصیف وضعیت آب جاری شهر نوشت: «سبزی‌فروش سبزی‌های خود را در همان نقطه‌ای از نهر آب می‌شوید که در مقابل او فلان ضعیفه دواچی شوی مشغول شستن کثافات دواچی‌های یک عده از بچه‌های محله است. و اگر قدری هم مجرای نهر را گرفته بالاتر بروید خواهید دید که یک لاشه‌ی مرده‌ی سگ در یک گوشه نهر افتاده و قدری آن طرف هم آقای کلاه مال باشی مشغول شستن کلاه‌های خویش و سیاه کردن نهر است ...» (۱۷). بر همین اساس، اداره‌ی حکومتی اصفهان از شست‌وشوی البسه و ظروف آلوده در آب جاری جلوگیری می‌کرد (۱۸، ۱۹). هم‌چنین از دباغان شهر تعهد گرفته شد که از شست‌وشوی پوست‌های دباغی در آب‌های جاری خودداری نمایند. پیش از این، صنف دباغ در آب‌های جاری شهر و دهات اطراف اقدام به تأسیس کارخانه‌های دباغی کرده بودند و پوست‌های متعفن آلوده به آهک و زاج مازو و مواد دیگر را آزادانه در آب‌های جاری شهر شست‌وشو می‌دادند. بر اساس تبادل نظرهایی که بین مأمورین دولتی و دباغان صورت گرفت قرار بر این شد که در کارخانه‌ی خودشان حوض و چاه فاضلاب بسازند (۲۱، ۲۰).

۳- یخچال‌های شهری

یکی دیگر از موضوعاتی که ارتباط مستقیم با آب جاری و حیات مردم داشت، مسأله‌ی یخچال‌های شهر بود. پیش از این

که نظارت دقیقی بر یخچال‌های شهر اعمال گردد، صاحبان این یخچال‌ها در فصل زمستان بدون توجه به بهداشتی بودن مکان و آب مصرفی برای بسته شدن یخ، اقدام به تهیه یخ می‌نمودند که نتیجه‌ی آن، تهیه و فروش یخی در فصل تابستان بود که در بردارنده‌ی انواع بیماری‌ها و حتی مواد خارجی نظیر لاشه‌ی حیوانات، مو، استخوان و مواد دیگری بود که با توجه به حساسیت‌های فصل گرما امکان ابتلا به بیماری‌های مهلک را افزایش می‌داد. حکومت اصفهان برای مبارزه با این مشکل دستور داد: اولاً مکانی که برای بسته شدن یخ استفاده می‌شد با استفاده از آجر و ساروج آماده شود و دوم این‌که آب مصرفی می‌بایست از آب چاه یا آب مادی قمش که در موقع یخ‌بندی، شهرداری بر مسیر آب آن نظارت می‌کرد تأمین می‌شد (۲۴ - ۲۲).

۴- کشتارگاه‌ها

موضوع دیگر لزوم ایجاد کشتارگاه بود. فروش گوشت‌های آلوده موجب شیوع بیماری می‌شد. گوسفندها بدون هیچ معاینه‌ی دقیقی ذبح می‌شدند و گوشت آن‌ها بدون هیچ شست‌وشویی بر روی پالان کثیف الاغی انداخته می‌شد، در بین راه سر و دست‌های حیوان ذبح شده روی خاک و خاشاک خیابان‌ها کشیده با گرد و غبار راه آلوده‌تر می‌شد. در بعضی مواقع که بیش از حد لزوم دام کشتار می‌شد ننگه‌داری و فروش آن در روزهای بعدی به بروز بیماری‌های بیشتر کمک می‌کرد (۲۷-۲۵). پیش از ایجاد کشتارگاه‌های منظم در سطح شهر، اصفهان در سه چهار ناحیه‌ی خود چند مسلخ داشت. این مسلخ‌ها یکی از مراکز انتشار آلودگی بودند و تعفن و بوی مسمم‌کننده‌ی آن‌ها حتی از مسافت‌های دور آزار دهنده بود. قصاب‌ها بدون معاینه‌ی بهداشتی گوسفندها را در گودال‌های پر از خون و کثافت سر می‌بردند. هر یکی از این گودال‌ها در اجاره‌ی یک یا چند رعیت بود. آن‌ها خون‌های داخل گودال‌ها را با خاک و خاشاک و گاه مخلوط می‌کردند و برای تهیه کود می‌بردند و عامل انتشار میکروب و بیماری می‌شدند. بر همین اساس، بلدی‌هی اصفهان با نظر حکومت

متصدیان و مدارس قدیمی تصمیم گرفته شد تا مأموران شهرداری به موجب دستور اداری بهداشت حوضچه‌ها را پر و مخارج آن به اداری اوقاف ارسال شود تا در موقع رسیدگی به حساب متصدیان در حساب موقوفه محسوب شود. همچنین پیشنهاد شد بر روی آب‌انبارهای این اماکن شیرهای مخصوصی جهت طهارت تعبیه گردد تا دیگر تماس مستقیمی با آب آب‌انبار پیش نیاید (۴۹).

خزینه‌های حمام‌ها که بهترین آن‌ها ماهی یکبار آبش عوض می‌شد، عامل انتقال بیماری‌های مختلفی نظیر جرب، سفلیس و سوزاک بودند. در منابع شرح مفصلی از آلودگی‌ها و وضعیت اسفناک حمام‌های این دوره و چگونگی انتقال بیماری‌ها در این گونه اماکن مطرح شده است. یکی از شهروندان اصفهانی معاصر آن ایام در روزنامه به شکوه می‌نویسد: «... و درجه‌ی تعفن حمام‌های ما به حدی است که اگر شما به کسی که تازه از حمام بیرون آمده است مصادف شوید، از چند ذرعی او بوی عفن حمام را استشمام می‌نمایید» (۵۰، ۱۱). برای جلوگیری از انتقال این بیماری‌ها بلدیة تصمیم به تهیه‌ی نظام‌نامه‌ای ۱۷ ماده‌ای نمود که بر اساس آن وظایف حمامی‌ها و سرجوقه‌های آن مشخص شده بود. حمامی‌ها می‌بایست همه ماهه آب خزانه را عوض می‌کردند و از ورود مجروحان و مبتلایان بیماری‌های مسری و جلدی و انجام اموری نظیر غسل اموات، حجامت، استعمال دخانیات و ... جلوگیری می‌نمودند (۵۱). ایجاد دوش و تعطیلی خزینه‌ها به تدریج صورت گرفت. برای آغاز این روند در دی‌ماه ۱۳۰۹ هـ.ش / ۱۹۳۰م اداری صحیه به اداری بلدیة پیشنهاد تأسیس یک شعبه دوش در حمام‌های بزرگ شهر را نمود. اما «بعضی از اشخاص خودخواه بی اطلاع از تمدن و حفظ الصحه حمام‌ها را به نداشتن دوش تبلیغ می‌کنند [می‌کردند]» (۵۴ - ۵۲).

در سال ۱۳۱۱ هـ.ش / ۱۹۳۲م بلدیة اقدام به انتشار نظام‌نامه‌ی تازه‌ای برای حمام‌های اصفهان نمود. این نظام‌نامه دارای یک مقدمه و چهار فصل بود. فصل اول راجع به

اقدام به ایجاد چند کشتارگاه نوین و بهداشتی در سال ۱۳۱۳ هـ.ش / ۱۹۳۴م کرد و جهت معاینه‌ی بهداشتی دام‌ها دام‌پزشک استخدام نمود. در این کشتارگاه‌ها حوضچه‌هایی برای انتقال خون ساخته شده بود که هر روز پس از پایان ذبح احشام آن‌ها را با مواد ضدعفونی کننده شست‌وشو می‌نمودند (۳۶-۲۸). هم‌چنین برای حمل گوشت از مسلخ به قصابی‌ها مقرر شده بود از گاری‌های مخصوص حمل گوشت استفاده شود. (۳۷).

در این میان اداری بهداری از بهداشت اماکن عمومی نیز غافل نبود (۳۹، ۳۸). مسافرخانه‌ها، نانوائی‌ها، رستوران‌ها، چلوکبابی‌ها، مدارس، حمام‌ها، کارگاه‌ها، کارخانه‌ها و ورزشگاه‌ها توسط بازرسان بهداری کنترل می‌گردید و در موارد تخلف با افراد خاطی طبق مقررات برخورد شد که شامل بستن واحد صنفی یا پرداخت جریمه بود (۴۶-۴۰).

۵- حمام‌ها

حمام‌های شهر یکی از اماکن عمومی بود که ساماندهی آنان در شهر حساسیت و سر و صدا ایجاد نمود. شهر اصفهان دارای حمام‌های عمومی زیاد و زیبایی بود که بیش‌تر آن‌ها متعلق به دوران صفویه و قاجاریه بودند. این حمام‌ها نظر به امکانات مالک یا واقف و معمار آن از نظر وسعت، مصالح و سبک معماری به سه نوع عالی، متوسط و معمولی تقسیم می‌شدند ولی از نظر ساختمانی و اسلوب دارای قسمت‌های مشخص و معینی بودند (۴۸، ۴۷)، اما خزینه‌های آن‌ها مانند حوض‌های آب کر مساجد و مدارس عامل انتقال میکروب بودند. در سال ۱۳۱۵ هـ.ش / ۱۹۳۶م بسیاری از این حوضچه‌ها پر گردید. این حوضچه‌های کوچک نزدیک مستراح‌ها ساخته می‌شد و در اغلب مدارس قدیمی و مساجد وجود داشت. افراد پس از رفع حاجت، خودشان را در آن حوضچه‌ها تمیز می‌نمودند. بیش‌تر این حوضچه‌ها کثیف و غیر بهداشتی بودند و حتی کثافات (براز) بر روی آب آن‌ها قرار داشت. برای رفع این مشکل شهرداری اختطاریه‌ای مبنی بر پر نمودن این حوضچه‌ها صادر نمود اما در پی بی‌توجهی

نظافت، فصل دوم راجع به وظایف کارگران، فصل سوم مربوط به اسباب و ملزومات مستعمله در حمام و چهارمین فصل راجع به مشتریان بود. موارد مهم این نظام‌نامه شامل این موارد می‌شد: کلیه‌ی حمام‌های عمومی مردانه و زنانه می‌بایست یک دستگاه دوش عمومی را دارا بودند، از این تاریخ به بعد اجازه‌ی ایجاد و تعمیر حمام‌های تازه، منوط به انجام دستورات بهداشتی در موقع ساخت بود. کارگران حمام‌ها باید دارای گواهی بهداشتی از پزشک صحتی بودند. استاد حمامی‌ها باید از ورود افراد مظنون به داشتن جراحات خارجی نظیر کچلی، جرب، کوفت، سودا و غیره در حمام و به‌خصوص خزینه‌ی عمومی جلوگیری می‌کردند. بر اساس یکی از موارد این نظام‌نامه روغن مالی و استفاده از ادویه در حمام نیز به کلی ممنوع شده بود (۵۵). در گزارش بلدیة در توضیح اقداماتی که در ۶ ماهه سال ۱۳۱۱ هـ.ش / ۱۹۳۲م انجام شده بود آمده بود که حمام‌های اصفهان از یک، دو باب حمام دوش دار به بیست باب حمام دوش دار رسیده و بقیه‌ی حمام‌ها نیز در حال تغییرات و تعمیرات لازم هستند. در گزارش اضافه شده بود که آب حمام‌ها توسط بازرسان مرتباً به اداره آورده شده و برای معاینه به صحیح بلدیة فرستاده می‌شد (۵۶). در اقدامی دیگر شهرداری از گرمابه‌داران اصفهان خواستار احداث چاه فاضلاب گردید تا از جاری شدن آب‌های آلوده در نهرها جلوگیری شود (۵۷، ۵۸). بر اساس اختاریه بلدیة تا آخر فروردین ۱۳۱۲ هـ.ش / ۱۹۳۳م حمام‌ها می‌بایست اقلاً دارای یک دوش می‌بودند (۵۹). در سال ۱۳۱۵ هـ.ش / ۱۹۳۶م شهرداری اعلام نمود مهلت ایجاد دوش به پایان رسیده و متخلفین را جلب و تعقیب می‌نماید (۶۰). دو سال بعد شهرداری در چندین مرحله اخطار نمود که کلیه‌ی گرمابه‌های عمومی باید تبدیل به دوش شود و پس از مدت مقرر با متخلفین برخورد خواهد شد. پس از پایان مدت مقرر بازرسان شهرداری برای جلوگیری از استفاده‌های سوء، کلیه‌ی دریچه‌های خزینه‌ها را مسدود کردند و کف حوض‌های آب نیز پر شد (۶۱). با وقوع وقایع شهریور ۱۳۲۰ هـ.ش /

۱۹۳۴م و خروج رضا شاه از کشور تعدادی از گرمابه‌ها اقدام به باز نمودن خزینه‌های خود نمودند. به‌دنبال آن شهرداری اقدام به دادن سه مرتبه اخطار و در نهایت بستن گرمابه‌های متخلف نمود. در اسفند ۱۳۲۰ شش گرمابه توسط دادگاه تعطیل شد. اما بحران پیش آمده در مملکت حمام‌های شهر را هم تحت تأثیر قرار داده بود. محمد علی اولیاء در روزنامه‌ی نقش جهان به شهردار و رئیس بهداشتی اصفهان نوشت: « حمامی را سراغ دارم که از طرف شهرداری شاید در حدود ۱۲ مرتبه مهر و موم شده و حتی سند ثبتی نیز از گرمابه دار آن گرفته شده، و از همه بالاتر او را بیست روز زندانی کرده‌اند، ولی با تمام این تفضیلات آقای حمامی گذشته از این که مهر و موم شهرداری را در تمام ۱۲ نوبت شکسته است، گویا یکی دو مرتبه هم نسبت به مأمور شهرداری توهین و او را مورد ضرب و شتم هم قرار داده است. » (۶۲).

۶- نانوائی‌ها

مسأله‌ی مهم دیگر شهر، نانوائی‌های آن بود که سال‌های طولانی بود مردم اصفهان از کیفیت بد نان شکایت داشتند. از این رو رئیس بلدیة اصفهان حسین خطائی در اعلامیه‌ای به تاریخ ۲۸ بهمن ماه ۱۳۰۹ هـ.ش / ۱۹۳۰م مقرراتی را در مورد نانوائی‌ها به مرحله‌ی اجرا گذاشت. براساس این مقررات نانوائی‌ها می‌بایست دارای اجازه‌نامه چاپی بلدیة باشند. در مورد آرد هم می‌بایست از گندم خالص و بدون عیب استفاده می‌شد و چنان‌که آرد نرم و خالص نبود آسیابان و «بارورز» مورد بازخواست قرار می‌گرفتند. در مورد مسائل بهداشتی هم مکان نانوائی می‌بایست تا دو متر قابل شست‌وشو، دارای درب فلزی، سقف‌های سفید و تمیز و نور کافی باشد. وسایل نانوائی هم می‌بایست همیشه تمیز و پاک و از جنس برنج یا آهن سفید می‌بود. کارکنان نانوائی‌ها موظف بودند ماهی یکبار برای معاینه‌ی بهداشتی نزد پزشک بلدیة محل بروند و تصدیق صحت مزاج دریافت دارند. کلیه‌ی کارگران خبازی بایست پیراهن سفید در برداشته و سر خود را با ماشین نمره‌ی ۲ از ته می‌زدند و ناخن‌های خود را کوتاه نگاه می‌داشتند (۶۳). در

دکان‌های طب‌خانی بود. بر اساس آن استفاده از دیزی‌های سفالی و ظروف کاشی شکسته ممنوع و دیگ‌های سفید و کاسه‌های مسی جایگزین آن‌ها شدند. کارکنان این اماکن موظف به استفاده از پیش دامن سفید شدند. به علاوه، این‌که هر شش ماه می‌بایست در صحنه بلدییه معاینه می‌شدند و اگر مبتلا به بیماری مسری بودند از شغل خود معاف و می‌بایست مشغول مداوا می‌شدند (۶۵، ۶۶). در سال ۱۳۱۰ هـ.ش / ۱۹۳۱م اداره‌ی بلدییه اعلام نمود این اماکن موظفند قسمت خوراک‌پزی خود را به عقب دکان‌ها برده و میز و صندلی برای واردین بگذارند (۶۷). در سال بعد از آن بلدییه اصناف خوراک پز، میوه فروش، قناد، حمامی و مستخدمان میهمان‌خانه‌ها را ملزم نمود که در طی مدت دو ماه در صحنه‌ی بلدییه معاینه شوند و دفترچه معاینه صحی دریافت کنند تا در مواقع لزوم به مأمورین بلدییه ارائه دهند. انجام این امور پزشکی مجانی انجام می‌پذیرفت و دکتر روبن در صحنه‌ی بلدییه مجاناً بیماران اصناف را معالجه می‌نمود. بر اثر تعقیب مأمورین تفتیش بلدی جمع‌کنیری از اصناف حاضر به انجام معاینه و دریافت کتابچه معاینه صحی خود شدند (۶۸، ۶۹). در مورد مهمان‌خانه‌ها براساس بخش‌نامه‌ی اعلام شده در سال ۱۳۱۵ هـ.ش / ۱۹۳۶م هر یک از مؤسسات مذکور می‌بایست به‌اندازه‌ی موقعیت و محل خود مشتری یا مسافر قبول می‌نمود. برای جلوگیری از گرانفروشی هم مدیر مؤسسه ملزم بود خدمات خود را مطابق قیمت اعلام شده ارائه دهد و صورتی از نرخ قیمت‌ها را به دیوار الصاق نماید و اگر از این مقررات سرپیچی می‌نمود تحت تعقیب قرار می‌گرفت. کارکنان این مؤسسات می‌بایست در نهایت ادب با واردین رفتار می‌نمودند. در زمینه‌های بهداشتی هم مدیر مؤسسه موظف بود از ورود اشخاص مبتلا به امراض مسریه و معروف به فساد اخلاق جلوگیری کند. در اتاق‌ها می‌بایست صندلی و میزها پاکیزه و با رومیزی تمیز می‌بود و برای شستن دست باید حوله و صابون آماده می‌بود. کلیه‌ی آب‌های آشامیدنی باید جوشیده می‌شد و تمام اثاثیه و ظروف هم می‌بایست با

سال‌های بعد (۱۳۱۳) به‌واسطه‌ی شکایت‌هایی که از جانب نانوایی‌ها به اداره‌ی بلدییه رسید بلدییه بخش‌نامه‌ای را هم جهت بهبود اوضاع آسیاب‌های شهر در نظر گرفت. نانواها بیان داشته بودند خرابی نان به دلیل مخلوط شدن گچ و خاک کف و دیواره آسیاب‌ها با آرد می‌باشد. از این رو بلدییه به کلیه‌ی مالکین و مستاجرین طاحونه‌ها اخطار داد که تا ۱۵ مرداد ۱۳۱۳ هـ.ش / ۱۹۳۴م باید کف کارخانه و گودال گردان با سنگ کرونی فرش شود و دیوارهای کارخانه و گودال از کف به بالا سه رگ کاشی ساختمان شود. از کاشی به بالا دیوار و طاق هم باید سفید می‌گردید. در اخطاریه بیان شده بود چنان‌که آسیابی به دستورات فوق ترتیب اثر نمی‌داد اداره بلدییه از نقطه نظر سلامت عمومی آن آسیاب را تعطیل می‌نمود (۶۴).

۷- / اغذیه‌فروشی‌ها و مهمان‌خانه‌ها

پیش از این وضع دکان‌های اغذیه‌فروشی و مهمان‌خانه‌های شهر هم وضع بد و غیر بهداشتی داشت و هیچ‌گونه نظارتی بر روی عملکرد آن‌ها صورت نمی‌گرفت. صاحبان دکان‌های کبابی، کله‌پزی، سیرابی‌پزی و قهوه‌خانه‌ها معمولاً از مشتریان خود بروی زمین و پاره‌های حصیر پلاس شده و در درون دیزی‌های سفالی آلوده و بسیار مستعمل و ظروف کاشی لب پر پذیرایی می‌کردند. البته لازم به توضیح نیست که مشتریان نیز می‌بایست برای صرف غذا از چنگال‌های طبیعی خود استفاده می‌نمودند. غذاهای مورد پذیرایی نیز بدون وجود هیچ‌گونه حفاظی در معرض آلودگی گرد و غبار هوا و حشرات موذی قرار داشت. البته وضع خود آشپزها و فروشنده‌گان اغذیه‌فروشی‌ها هم دست کمی از دکان‌هایشان نداشت. وضع ظاهری آنان و شاگردهایشان خود از بقیه‌ی امور خبر می‌داد مضاف به این‌که تعدادی از این افراد به بیماری‌های متعددی نیز دچار بودند.

در سال ۱۳۰۷ هـ.ش / ۱۹۲۸م بلدییه‌ی اصفهان تلاش‌هایی برای بهبود اوضاع مهمان‌خانه‌ها و رستوران‌های شهر شروع نمود. یکی از اولین اقدامات انتشار نظام‌نامه‌ی قهوه‌خانه‌ها و

آب تمیز شست‌وشو می‌شد (۷۰).

۸- کارگاه‌های قالی بافی

یکی دیگر از این اماکن عمومی کارگاه‌های قالی بافی بود که وضع بسیار اسفناکی داشتند. اطفال در اتاق‌های نیمه تاریک و نمناک عاری از نور و تهویه‌ی مناسب مشغول رفو کردن و بافتن قالی می‌شدند و اغلب در این محیط‌ها به بیماری سل دچار می‌گشتند. کتس Made von Rosen در دیدار خود از اصفهان در این مورد می‌نویسد: «فقر مانع از آن می‌شود که این بچه‌ها رنگ آفتاب را ببینند. آن‌ها هرگز به عمر خود در فضای باز، بازی نمی‌کنند، رخسار آن‌ها زرد و پاهایشان به قدری لاغر است که به سختی می‌توانند هیکل نحیف آن‌ها را سرپا نگاه‌دارند. پدر و مادر و برادرهای بزرگ‌تر و قوی‌تر آن‌ها معمولاً آن‌ها را به محل کار و بالعکس روی شانه خود حمل می‌کنند. تنها انگشتان این موجودات کوچولو خوب کار می‌کند و برای قالی بافی همین کافی است» (۷۲، ۷۱).

بر همین اساس در سال ۱۳۱۹ هـ.ش / ۱۹۴۰م بخش‌نامه‌هایی در مورد اصلاح ساختمان و رعایت اصول بهداشتی در کارگاه‌های قالی‌بافی صادر شد (۷۳).

۹- قهوه‌خانه‌ها

اداره بهداشتی و شهربانی هم‌چنین مصمم شدند که به وضع آشفته و پریشان قهوه‌خانه‌های اصفهان سر و سامانی بدهند. قهوه‌خانه‌های شهر که سابقه‌ی بسیار طولانی دارد در دوره‌ی صفوی یکی از مراکز تفریح مردم به حساب می‌آمد. در دوره‌ی پهلوی اول لزوم ساماندهی این اماکن کاملاً محسوس بود. به‌واسطه‌ی استعمال مواد افیونی و اعمال منافی عفت که در بعضی از این قهوه‌خانه‌ها صورت می‌گرفت، اداره‌ی بهداشتی و شهربانی یک‌سری مقرراتی را در مورد آن‌ها به اجرا گذاشتند. در سال ۱۳۰۶ هـ.ش / ۱۹۲۷م با تصمیم دولت و نظریه‌ی اداره‌ی صحیه برطبق ماده‌ی ۲۷۵ قانون مجازات عمومی استعمال تریاک و مشتقات آن در قهوه‌خانه‌ها و معابر عمومی ممنوع شد و مسؤولیت جلوگیری از انجام این گونه اعمال به عهده‌ی تشکیلات نظمیه گذاشته شد. با متخلفان

براساس قوانین قضایی وضع شده رفتار می‌شد (۷۵، ۷۴). در همان سال دستورالعمل‌هایی جهت ترک اعتیاد تریاک تهیه شد. در این دستورالعمل‌ها که به‌طور بسیار دقیق و منظم توسط داروخانه‌ی پاستور تهیه شده بود، برنامه‌ریزی‌هایی شده بود که معتادان با انجام آن می‌توانستند ترک اعتیاد نمایند (۷۶).

بهداشت عمومی

۱- بیماری‌ها

در اصفهان بیماری‌هایی مثل وبا، آبله، مالاریا، حصبه، سل، هاری و بیماری‌های مقاربتی از شایع‌ترین بیماری‌های مردم شهر بود که از میان آن‌ها بیماری‌های روده‌ای (انواع کرم‌های روده‌ای خصوصاً کرم آسکاریس)، اسهال‌های میکروبی و انگلی، مالاریا و تب تیفوئید جزء بیماری‌های بومی شایع بود (۸۳ - ۷۷، ۱۱). در مواقعی این بیماری‌ها حالت عمومی به‌خود می‌گرفت و اثرات بسیار زیان‌باری را بر جا می‌گذاشت. نمونه‌هایی از شیوع بیماری‌های وبا و حصبه در اصفهان در حدود سال‌های به قدرت رسیدن رضا شاه گزارش شده است (۸۴). اداره‌ی کل بهداری اصفهان جهت مبارزه با این بیماری‌ها خصوصاً بیماری‌های مسری اقدامات گوناگونی انجام می‌داد (۸۸ - ۸۵). برای مبارزه با آبله در چندین نوبت اقدام به اعزام پزشک و آبله‌کوبی به‌صورت مجانی نمود. در سال ۱۳۰۵ ش / ۱۹۲۶م کمیسیون آبله‌کوبی شهر از چهار، پنج پزشک تشکیل شده بود. در سال ۱۳۱۱ هـ.ش / ۱۹۳۲م که اداره‌ی صحیه مبادرت به انجام آبله‌کوبی نمود اهالی شهر از تلقیح واکسن به خود و اعضاء خانواده شان توسط آبله‌کوبانی که همراه با آژان‌ها به درب منازلشان آمده بودند «به‌واسطه‌ی نادانی و خیالات باطل» جلوگیری می‌کردند (۹۳ - ۸۹). برای مبارزه با مالاریا که با توجه به وجود رودخانه‌ی زاینده‌رود و بیشه‌های اطراف آن همراه با مادی‌ها محیط مساعدی برای انتشار این بیماری در اصفهان مهیا بود، اداره‌ی بهداشتی اقدام به خرید نفت جهت از بین بردن پشه‌ی مالاریا در گودال‌های مجاور زاینده‌رود نمود و برای درمان بیماران تقاضای پزشک و دارو کرد (۹۵، ۹۴، ۱).

۲- پزشکان

اقدام اساسی دیگری که ضرورت آن در شهر احساس می‌شد، ایجاد مراکز جدید بهداشتی و نظام‌مند نمودن امور مربوط به پزشکان و داروخانه‌ها بود.

طبییان شاغل حرفه‌ی پزشکی تا اوایل سلطنت پهلوی کمتر تحصیلات مرتب و منظم داشتند و عده‌ای از آنان که دیپلمه بودند را دکتر می‌نامیدند. تعداد این دیپلمه‌ها در تمام کشور بسیار کم بود. در استان اصفهان و توابع به دو سه نفر نمی‌رسید. بقیه‌ی شاغلین این حرفه حکیم‌باشی‌ها بودند که این حرفه را از راه شاگردی آموخته بودند (۱).

در اواسط دوره‌ی پهلوی اول در شهر اصفهان چهار نوع پزشک شاغل بودند:

۱- دکترهای دانشکده دیده: این دسته که در اقلیت بودند، دکترها یا دیپلمه‌های جدید بودند که تحصیلات منظم پنج، شش ساله طب جدید را در دانشگاه گذرانده بودند. در سال ۱۳۱۱ هـ.ش / ۱۹۳۲ م سرهنگ دکتر امین خان، دکتر شافر، دکتر فیلسوف، دکتر پیکت، دکتر ممتاز، دکتر جواد خان، دکتر میرعلایی، دکتر کاجرونی، دکتر هارنچ و دکتر آسایی مجاز به استفاده از عنوان دکتر بر روی تابلوها و سرنسخه‌های خود بودند. در همین رابطه اداره‌ی نظمیه به درخواست رئیس صحنه‌ی اصفهان، در برخورد با کسانی که بدون داشتن مدارک لازم از عنوان دکتر برای خود استفاده می‌نمودند مبادرت به حذف عنوان دکتر از تابلوهای آنان نمود. میرزا ابراهیم خان انواری، محمد علی خان رفیعی دندان‌ساز، جانی دندان‌ساز، عیسی قلی خان امیر نیرومند، میرزا حسینقلی خان شاهین و استیفن مشمول این اقدام شده بودند (۱۰۵). در سال ۱۳۱۵ هـ.ش / ۱۹۳۶ م دکتر وحدانیان، دکتر بهادران و دکتر حکمی نیز واجد این عنوان شدند (۱۰۷، ۱۰۶).

۲- پزشکان مجاز جدید: اکثر اطبا را پزشکان مجاز تشکیل می‌دادند آن‌ها کسانی بودند که طبق قانون در اوایل سلطنت پهلوی پس از گذراندن یک امتحان در وزارت معارف تصدیق می‌گرفتند.

در مورد مبارزه با بیماری حصبه هم اقدام به انجام واکسیناسیون در بیمارستان خورشید شد (۹۶). بلدیة برای مبارزه با بیماری هاری در سال ۱۳۱۱ هـ.ش / ۱۹۳۲ م اقدام به جمع‌آوری سگ‌های هار و ولگرد نمود و بهداری دستورالعملی مبنی بر ضرورت اعزام سریع مبتلایان به هاری به مراکز درمانی صادر کرد (۹۷، ۹۸). بیماری‌های مقاربتی هم که یکی از شایع‌ترین بیماری‌ها بود نیاز به اقدامات جدی را می‌طلبید به طوری که رئیس صحنه‌ی اصفهان در سال ۱۳۱۱ هـ.ش / ۱۹۳۲ م به حکمران اصفهان نوشت: «به قسمی که در اثر چند ماه توقف و مطالعه در امور صحنه‌ی شهر اصفهان احصایه تقریبی به دست آورده است سی درصد مرضیانی که به اطباء و مریضخانه‌ها مراجعه می‌کنند به مرض سفلیس یا به عوارض این مرض مهلک مبتلا و نظر باین که مرض مزبور فوق‌العاده مسری و خطرناک است بیم آن می‌رود که پس از چند سال نصف بیش‌تر ساکنین این شهر مبتلا و دچار گردند ...» وی در ادامه بیان داشته بود چون ناقلین این بیماری بی‌تردید طبقه فواحش شهر هستند از این رو درخواست تشکیل کمیسیونی برای معاینه‌ی این گروه و راه‌های پیشگیری و مبارزه با این بیماری را نموده بود. به همین جهت در سال ۱۳۱۱ هـ.ش / ۱۹۳۲ م کمیسیونی جهت مقابله با بیماری سفلیس در اصفهان تشکیل شد و دستورالعملی برای نحوه‌ی درمان بیماری‌های مقاربتی تهیه گردید (۹۹، ۱۰۰).

در نخستین اقدام عملی در دی ماه ۱۳۱۱ هـ.ش / ۱۹۳۲ م به درخواست اداره‌ی صحنه بلدیة، اداره‌ی نظمیه مشغول شمارش و تهیه آماری از روسپیان شهر شد (۱۰۱). در بهمن ماه ۱۳۱۱ هـ.ش / ۱۹۳۲ م احصاء فواحش به پایان رسید. تعداد این گروه در شهر اصفهان در حدود یک هزار نفر برآورد شده بود. از این تعداد حدود ۴۰۰ نفر در مریض‌خانه‌ی خورشید معاینه شده بودند که در حدود نصف آن‌ها بیمار تشخیص داده شدند. بعضی از این تعداد در مریض‌خانه‌ی خورشید تحت معالجه قرار گرفته و برخی هم در خارج مشغول مداوا شدند (۱۰۴ - ۱۰۲).

نبود و داروخانه‌ها را داروسازان مجاز اداره می‌کردند. در کنار این داروخانه‌های جدید، داروخانه‌هایی هم بود که منحصراً داروهای سنتی و گیاهی می‌فروختند. یکی از معروفترین آن‌ها داروخانه‌ی حاجی ملا احمد جنب مسجد نو بازار بود. در داروخانه‌های اصفهان هم داروهای آماده به فروش می‌رفت و هم داروهای ساختنی ترکیبی (۱۱۶-۱۱۴، ۱).

در سال ۱۳۱۱ ه.ش / ۱۹۳۲م نظام‌نامه‌ای برای داروفروشان در مورد چگونگی تأسیس داروخانه، فروش و قیمت دارو تهیه شد (۱۱۷). هم‌چنین کشیک هفتگی داروخانه‌های شهر منظم شد. در پی توافقی که با حضور شهردار اصفهان، دکتر مؤیدی و مدیران داروخانه‌ها در سال ۱۳۱۷ ه.ش / ۱۹۳۷م صورت گرفت، مقرر شد که روزهای تعطیل عمومی از صبح تا ظهر دواخانه‌ی آتش و از ظهر تا اول غروب دواخانه‌ی ایزدی باز باشند، و کشیک شبانه‌ی دواخانه‌های دیگر که از ساعت شش بعد از ظهر تا ساعت هشت صبح روز بعد بود به این ترتیب مشخص شده بود: شب شنبه دواخانه‌ی فرح‌بخش، یک‌شنبه دواخانه‌ی اطمینان و محسنی، دوشنبه دواخانه‌ی حکمت، سه‌شنبه دواخانه‌ی شفایی و پناهنده، چهارشنبه دواخانه‌ی نجات، پنج‌شنبه دواخانه‌ی داروگر، و شب جمعه دواخانه‌ی تأیید و احیاء. در قسمت نرخ دوا نیز قرار شده بود که داروخانه قیمت دارو را در پشت نسخه بنویسد (۱۱۹، ۱۱۸). داروخانه‌ها از سال ۱۳۰۴ ه.ش / ۱۹۲۵م از فروش دارو بدون نسخه پزشک منع شده بودند (۱۲۰). در این سال‌ها گاه دارو کمیاب می‌شد و به‌دنبال آن قیمت دارو افزایش می‌یافت. در سال ۱۳۲۰ ه.ش / ۱۹۴۱م دو دارو فروش اقدام به خارج نمودن دارو از شهر کرده بودند که در نتیجه دارو نایاب و گران شد (۱۲۱). داروخانه‌های شبانه‌روزی شهر در شهریور ۱۳۲۰ ه.ش / ۱۹۴۱م به قرار ذیل بود: داروخانه‌ی محسنی در خیابان شاه (طالقانی)، داروخانه‌ی کیمیا در خیابان چهارباغ و داروخانه‌ی بازار در اصفهان (۱۲۲).

۴ - بیمارستان‌ها

تا قبل از ۱۳۰۴ ه.ش / ۱۹۲۵م تنها بیمارستان موجود در شهر

۳- پزشکان مجاز قدیم: دولت به‌علت احتیاجی که به پزشک داشت بالاچار عده‌ای از آنان را که فقط نزد اطبا و حکیم باشی‌های قدیم شاگردی کرده بودند و طب تجربی آموخته بودند به رسمیت شناخت. میرزا ابوالقاسم حکمت که محکمه‌اش دراحمدآباد بود به همراه حاجی سید مصطفی مؤیدی و حاجی آقا حسن حکمی از معروفترین این پزشکان بودند.

۴- دکترهای قدیم: این دسته از پزشکان تحصیلات طب را در دارالفنون یا در کلاس طب خوانده بودند و به اصطلاح دیپلمه بودند و از دروس جدید شیمی، فیزیک، تشریح و زبان فرانسه اطلاع داشتند. منتها تحصیلات منظم ابتدایی و متوسطه نداشتند. از معروفترین این گروه از پزشکان سلطان جوادخان جابری انصاری، سرهنگ دکتر سید عیسی علاج و دکتر ممتاز بودند (۱۰۸، ۱).

در این سال‌ها اداره‌ی بهداشتی با ارائه‌ی اسامی پزشکان مجاز به استفاده از واژه‌ی دکتر و غیره از طبابت پزشکان غیرمجاز جلوگیری می‌کرد (۱۱۳ - ۱۰۹، ۱۰۵). در اصفهان حق ویزیت طبای معمولی بین یک تا دو ریال و برای پزشکان درجه اول، پنج ریال و حق عیادت ۲۰ ریال بود (۱).

۳ - داروخانه‌ها

بخش دیگری که نیاز به ساماندهی داشت داروخانه‌های شهر بودند. دربین این داروخانه‌ها هیچ قانون و قاعده‌ای راجع به میزان قیمت دارو وجود نداشت. هر دارو فروشی به میل و به میزان انصاف خویش قیمت نسخه‌ی پزشک را تعیین و از خریدار مطالبه می‌نمود. مشکل دیگر نبود داروخانه‌های شبانه‌روزی بود. حتی بعد از این‌که بلدیة به‌موجب تصویب‌نامه‌ی هیأت دولت که باید بر حسب جمعیت هر شهر دواخانه‌ها شبانه کشیک می‌دادند، توانست بعد از مشکلات فراوان بین مدیران داروخانه‌ها نوبت کشیک شب قرار دهد، باز وجود یک داروخانه در شب نمی‌توانست شهری به وسعت اصفهان را پوشش دهد و مشکل هم‌چنان به قوت خود باقی بود. قبل از سال ۱۳۱۶ ه.ش / ۱۹۳۷م هیچ دکتر داروسازی در اصفهان

ادارات دولتی، اعیان و تجار شهر به‌طور رسمی افتتاح گردید و در همان مراسم عیسی قلی‌خان امیر نیرومند به مدیر داخلی مرخص‌خانه منصوب شد. از این پس روزنامه‌ها به‌طور معمول اخبار مربوط به توسعه، و تعداد مراجعات و معاینات صورت گرفته را منعکس می‌کردند. در یک تیر ماه ۱۳۱۰ هـ/ش/ ۱۹۳۱م تعداد مراجعه کنندگان را بین ۱۵۰۰ تا ۲۰۰۰ نفر در ماه اعلام کرده بودند. در بهمن ۱۳۰۹ م مرخص‌خانه دارای ۱۲ اتاق بزرگ و کوچک بود. در همین ایام به صلاح‌دید بهرامی حکمران اصفهان با توجه به سابقه‌ی تاریخی محل احداث بنا، نام مرخص‌خانه‌ی ملی به مرخص‌خانه‌ی خورشید تغییر داده شد (۱۳۳ - ۱۲۷). در اردیبهشت ۱۹۳۲م/ ۱۳۱۱ هـ/ش بیمارستان مجهز به تخت خواب، موتور برق و اتاق عمل گردید (۱۳۵، ۱۳۴). بیمارستان خورشید در زمان حکمرانی قاسم صوراسرافیل و زیر نظر بلدییه و مشارالدوله شهردار شهر با سی تخت‌خواب تکمیل تر شد (۱۰۸، ۵۲، ۱). در سال ۱۳۱۵ هـ/ش/ ۱۹۳۶م شفاخانه‌ی خورشید از سوی بلدییه به اداره‌ی کل صحیه‌ی اصفهان واگذار شد (۱۳۶). گزارش‌های ماهانه‌ی فراوانی از بیمارستان خورشید موجود می‌باشد که به تفصیل به اقدامات انجام شده در بیمارستان می‌پردازد (۱۴۳ - ۱۳۷). آمار بیمارانی که در مهرماه ۱۳۱۹ هـ/ش/ ۱۹۳۰م در بیمارستان خورشید به‌صورت رایگان درمان شدند به‌شرح ذیل بود: درمانگاه عمومی ۴۴۰۹ نفر، قسمت مامایی و امراض زنانه ۶۱۵ نفر، قسمت چشم پزشکی ۱۵۶۵ نفر، جراحی ۲۹ نفر، داخلی ۴۴ نفر، تزییقات ۱۱۶۳ و پرداخت نسخه‌های مجانی ۲۶۸۲ نفر (۱۴۴). حکومت اصفهان در نامه‌نگاری‌های خود برای کمک به وضعیت بیماران فقیر و بی‌بضاعت تأکید زیاد می‌نمود (۱۴۷ - ۱۴۵). اثاثیه و لوازم موجود در بیمارستان خورشید در سال ۱۳۱۵ هـ/ش/ ۱۹۳۶م هشت‌هزار تومان قیمت داشت که برای محافظت آن از خطرهایی نظیر آتش‌سوزی در سال ۱۳۱۵ هـ/ش/ ۱۹۳۶م بیمارستان را بیمه نمودند (۱۴۸). در سال ۱۳۲۰ هـ/ش/ ۱۹۴۱م فعالیت‌هایی برای توسعه‌ی ظرفیت بیمارستان صورت گرفت و تعداد ۱۰

اصفهان بیمارستان انگلیسی‌ها (مرسلین) بود (۱۰۸، ۱۰۳، ۵۲) و هیأت مرسلین پایه‌گذار این بیمارستان ابتدا در جلفا بودند و بعدها در سال ۱۲۸۳ هـ/ش/ ۱۹۰۴م بیمارستان مردانه و در سال ۱۲۸۵ هـ/ش/ ۱۹۰۶م بیمارستان زنانه را از جلفا به عباس‌آباد اصفهان آوردند (۱۲۵، ۱۲۴). پایه‌گذار این مرخص‌خانه دکتر کار انگلیسی بود. وی تمام لوازم و ادویه آن را از انگلستان به اصفهان آورد پس از دکتر کار، دکتر مرابیل و دکتر شافتز و دکتر میرزا آوانس در این مرخص‌خانه خدمت می‌کردند (۵۲). کمبود بیمارستان در شهر به حدی بود که به‌هنگام درگیری قشون دولتی اعزامی از اصفهان با بختیاری‌ها به سبب کمبود جا مجبور شدند باغ مدرسه ستاره صبح را برای مداوای مجروحین اجاره نمایند (۱۲۶). بنابراین، لازم بود تا بیمارستان‌های دولتی در شهر ایجاد گردد. دو بیمارستان خورشید و امین در این سال‌ها ساخته شد.

با توجه به کمبود و احساس نیاز شدیدی که به وجود یک بیمارستان در شهر اصفهان می‌شد گروهی از رجال شهر اصفهان به فکر تأسیس مرخص‌خانه افتادند و به‌دنبال آن کمیسیونی به ریاست حاج آقا نور الله تشکیل شد. در نتیجه‌ی گفت‌وگوها و مذاکراتی که صورت گرفت کمیسیون موفق به جمع‌آوری مبلغی برای خرید قطعه زمینی به جهت ساخت بیمارستان گردید. پس از فوت حاج آقا نور الله کمیسیون هم مدتی تشکیل نگردید مجدداً در زمان حکمرانی مشارالدوله کمیسیون مرخص‌خانه با ریاست مشارالدوله و عضویت سید العراقین، اعتمادالتجار، فاضل نوری، محاسب الدوله، دکتر احتشام، حاج شیخ مهدی، حاج شیخ ابوالفضل و صدرالاسلامی تشکیل شد. نتیجه‌ی اقدامات کمیسیون جمع‌آوری مبلغی برای ساخت بیمارستان بود. قرار بود بخشی از این مبلغ از موقوفات ملک التجار و حاج آقا نور الله و بخشی هم از عواید بلدییه تأمین شود. با آمدن حکمران جدید، دبیر اعظم بهرامی، روند ایجاد بیمارستان سرعت بیش‌تری گرفت و سرانجام در نهم مهر ماه ۱۳۰۹ هـ/ش/ ۱۹۳۰م مرخص‌خانه‌ی ملی با حضور حکمران، علما، اعضای انجمن بلدییه و روسای

تخت‌خواب، ۴ پزشک و ۴ پرستار به آن اضافه شد (۱۴۹).

دومین بیمارستان دولتی شهر بیمارستان امین بود. این بیمارستان توسط امین‌التجار و خانواده‌ی وی با سرمایه‌ی ۱۲ هزار تومان در احمدآباد به روزگار موفقیت امین‌التجار در کارهای بازرگانی و تجارت تریاک ایجاد شد ولی پس از زندانی شدن امین‌التجار و تبعید او به اروپا از رونق افتاد. بیمارستان امین از آن جهت در احمدآباد ایجاد شده بود چرا که این ناحیه علاوه بر این‌که پر جمعیت‌ترین نقطه‌ی شهر محسوب می‌شد و بیش‌تر فقرای شهر در آن سکونت داشتند بر خلاف ناحیه‌ی جنوب دارای مریض‌خانه نبود و مریضانی که از بیمارستان‌های خورشید و مرسلین به دور بودند می‌توانستند مریض‌خانه‌ای در دسترس داشته باشند (۱۵۰، ۱۰۸، ۵۲، ۱). بالاخره با همت حاج میرزا حبیب‌الله امین در سال ۱۳۱۱ ه.ش / ۱۹۳۲ م اراضی قبرستان قدیمی چنبلان که در حدود شصت جریب مساحت داشت مورد توجه قرار گرفت. در ابتدا پستی و بلندی‌های زمین هموار شد و سپس با پرداخت مبلغ سنگینی از نهر بیدآباد جویی به طرف قبرستان کشیده شد ... اراضی قبرستان به سه قسمت تقسیم شد؛ حدود بیست جریب آن به مصرف خیابان دور باغ و مریض‌خانه رسید و چهل جریبش به باغ ملی سنبلستان و بنای مریض‌خانه تخصیص داده شد و بلافاصله شروع به درخت کاری و گل کاری باغ نمودند. نقشه‌ی ساختمان را ملوکوف مهندس وزارت داخله تهیه کرد و بر روی هم مریض‌خانه در ابتدا شامل ۱۶ اتاق بود که اتاق دکتر، اتاق پانسمان، داروخانه، اتاق عمل، اتاق مستخدمان ... و حمام‌های مردانه و زنانه را شامل می‌شد. دو سالن بزرگ هم که هر یک جای بیست تخت‌خواب با شش اتاق دیگر، که هر یک جای دو تخت‌خواب و بر روی هم گنجایش سی‌و دو تخت‌خواب را داشت برای مریضان شبانه‌روزی اختصاص داده شده بود (۱۵۱). در سال ۱۳۱۲ ه.ش / ۱۹۳۳ م پس از اتمام مراحل ساخت بیمارستان طی برگزاری مراسم جشنی مریض‌خانه‌ی امین از سوی حاج امین‌التجار تحویل اداره‌ی بلدیّه گردید (۱۵۲). در سال ۱۳۱۴

ه.ش / ۱۹۳۵ م به بیمارستان امین یک بخش کحالی (چشم پزشکی) هم به سرپرستی دکتر میر علائی اضافه شد. آمار معاینات و معالجات این بخش در یک دوره‌ی شش ماهه حدود هفت هزار معاینه مشخص شده بود (۱۵۳). هم‌چنین در این سال بیمارستان امین شبانه‌روزی گردید و توانست اقدام به قبول و خوابانیدن مریضان بنماید (۱۵۴). گزارشاتی خصوصی از محمد علی مکرّم، مدیر روزنامه‌ی صدای اصفهان، خطاب به فرماندار اصفهان موجود می‌باشد که در بخش‌هایی از آن نویسنده به مشکلات و مسائل جاری در بیمارستان امین می‌پردازد و ضمن اشاره به نبود نظارت بر امور مالی ایرادات خود را نسبت به کاستی‌هایی که در زمینه‌ی مدیریت بیمارستان وجود دارد بیان می‌دارد (۱۰۵).

بیمارستان دیگری نیز که وابسته به ارتش بود، ایجاد گردید. این بیمارستان در اول خیابان سپه و در محل فعلی اداره‌ی دارایی اصفهان واقع بود و دور تا دور آن را اتاق‌های یک طبقه قدیمی فرا گرفته بود. رئیس بیمارستان سرهنگ دکتر سید عیسی علاج و تنها دکتر دیپلمه‌ی آن در سال ۱۳۱۵ ه.ش / ۱۹۳۶ م دکتر جواد جابری انصاری بود. بیمارستان مجهز به آزمایشگاهی بود که در روزگار خود تنها آزمایشگاه استان دهم به حساب می‌آمد. بعدها آزمایشگاه خصوصی به نام ذکریا توسط دکتر فقیهی ایجاد شد و در سال ۱۳۱۷-۱۳۱۶ ه.ش / ۱۹۳۸-۱۹۳۷ م هم آزمایشگاه بهداشت از طرف وزارت بهداشتی در شهر ایجاد شد (۱).

به غیر از این چند بیمارستان دولتی چند بیمارستان ملی هم در شهر ایجاد شد. بیمارستان‌هایی نظیر بیمارستان انگلیسی‌ها (مرسلین) که پیشتر به آن اشاره شد و بیمارستان بغوسخانیان (جلفا) که متعلق به ارامنه بود و توسط بغوسخانیان ایجاد گردید. با توجه به کمبود امکانات بهداشتی در اصفهان خیرین ارامنه اقدام به تأسیس مریض‌خانه به نام بغوسخانیان نمودند. بیمارستان بغوسخانیان یا بیمارستان جلفا به‌وسیله‌ی هیأت مذهبی ارامنه اداره می‌شد. در این مریض‌خانه به ارامنه‌ی بی‌بضاعت به طور مجانی دارو داده

کازرونی و همکاری دکتر کارومیناسیان در عباس آباد اصفهان افتتاح شد. این درمانگاه مجهز به آزمایشگاه و دستگاه‌های رادیولوژی و رادیوتراپی سطحی جهت درمان کچلی و بیماری‌های جلدی) بود و عموم مراجعه‌کنندگان بی‌بضاعت و ناتوان به‌طور مجانی پذیرفته و معالجه می‌شدند و حتی به هر یک از زنان باردار یک دست لباس هم داده می‌شد. تأسیس این درمانگاه تا حدود زیادی به امر زایمان و مواظبت از کودکان کمک نمود (۱۶۱، ۱۶۰، ۱۶۱).

اقدامات فرهنگی

در زمینه‌ی بالا بردن سطح دانش عمومی و آگاهی مردم در مورد علایم انواع بیماری‌ها، طرز درمان و چگونگی پیشگیری از انتشار بیماری از موارد عمده‌ای بود که در جراید این دوره به آن پرداخته می‌شد. علاوه بر آن، باید به مقالات و مطالب روزنامه‌نگاران و نویسندگانی که در روزنامه‌های محلی اصفهان به بیان پیشنهادات و انتقادات مفصل خود از اوضاع و احوال بهداشتی این دوره می‌پرداختند نیز اشاره نمود. انتشار این مطالب به نوبه‌ی خود در بهبود وضعیت بهداشتی شهر نقش تأثیر گذاری را به همراه داشت (۱۶۲).

سازمان پرورش افکار هم جلساتی در مورد شناخت و مبارزه با بیماری‌ها تشکیل می‌داد. جلسات سازمان پرورش افکار که بیش‌تر در تالار دبیرستان سعدی برگزار می‌شد در روزنامه‌های آن روز اصفهان انعکاس یافته است (۱۶۳).

اقدامات یاد شده در طول این سال‌ها تأثیر قابل توجهی در رشد صعودی جمعیت گذاشته بود. روزنامه‌ی اخگر در میان مطالب خود جمعیت شهر اصفهان را در سال ۱۳۰۸ هـ.ش / ۱۹۲۹م حدود یک‌صدوپنجاه هزار نفر دانسته بود. این تعداد جمعیت بر اساس سرشماری نفوس اصفهان در سال ۱۳۱۹ هـ.ش / ۱۹۴۰م به دویست و چهل هزار نفر افزایش یافت. اما همین روزنامه در سال ۱۳۲۰ هـ.ش / ۱۹۴۱م می‌نویسد بدون شک این شماره غلط است و شهر اصفهان تا شعاع شش کیلومتری حداقل دویست و بیست هزار جمعیت دارد (۱۶۶) - (۱۶۴).

می‌شد. ریاست این مرخص‌خانه در سال ۱۳۱۲ بر عهده‌ی دکتر کاجیرونی بود (۱۵۶، ۱۵۵، ۱). چون ارامنه به دو دسته‌ی مختلف (دانشکسیون و هین چاکیون) تقسیم شده بودند، این دو دستگی در هیأت امنای بیمارستان نیز دیده می‌شد. در نتیجه اغلب برای انتخاب پزشک مورد اعتماد اختلافاتی به‌وجود می‌آمد که گه‌گاه منجر به کشمکش‌هایی می‌شد (۱۵۷). سال ۱۳۱۶ هـ.ش / ۱۹۳۷م دکتر کارومیناسیان که وابسته به یکی از این دسته‌ها بود متصدی اداره‌ی بیمارستان شد و پس از چند ماه مورد بی‌مهری دسته‌ی دیگر که از نظر عددی نفوذ بیشتری در هیأت امنای داشتند، قرار گرفت و معزول شد ولی دکتر به‌علت حکمی که در دست داشت از رای هیأت امنای جدید پیروی نکرد و بر ماندن خود پافشاری کرد. بالاخره کار به شکایت به شاه، مقامات اداری و امیر نصرت اسکندری فرماندار اصفهان رسید. دکتر میناسیان در نامه‌ی خود درخواست اجازته‌ی تأسیس بیمارستان خصوصی در اصفهان، از بهداری کل نموده بود. بهداری کل نیز با توجه به مخالفت فرمانداری اصفهان به سبب پاره‌ای از ملاحظات سیاسی که ریشه در همان اختلافات درونی ارامنه داشت از دادن مجوز خودداری می‌نمود. سرانجام دکتر جدید تقریباً با زور بیرون شد (۱۵۷، ۱۰۵، ۱). پزشکان معروف ارمنی در این دوره عبارت بودند از دکتر کارومیناسیان، دکتر تومانیان، دکتر مهربان و دکتر خاچاطوریان.

بیمارستان دیگر بیمارستان احمدیه بود که مؤسس و گرداننده آن پزشک احمدخان محیی بود. این بیمارستان در سال ۱۳۰۸ هـ.ش / ۱۹۲۹م ایجاد شد و دارای حدود سی و پنج تخت خواب و مجهز به اتاق جراحی، داروخانه و لابراتوار بود. بر اساس آمار موجود در بخش جراحی، طی ۱۳ ماه ۴۶۰ عمل جراحی از ۵۰ نوع مختلف صورت گرفته بود و در طی همین مدت تعداد ۸۹۱۹ فقره معاینه هم در این مرخص‌خانه انجام شده بود (۱۵۹، ۱۵۸).

در سال‌های ۱۳۱۹-۱۳۱۸ هـ.ش / ۱۹۴۰-۱۹۳۹م درمانگاه و زایشگاه کازرونی به همت فرزندان حاج محمدحسین

که بر آن‌ها حکومت می‌کرده‌اند آن چنان فاجعه‌آمیز بوده است که برای بهبود آن به اقداماتی بسیار بنیادی دست بزنند. با شروع حکومت پهلوی اول در ایران گام‌هایی در جهت بهبود وضعیت سلامت مردم ایران برداشته شد که به هیچ‌وجه تکافوی نیازهای جامعه را نمی‌کرد. با این همه، منابع نشان می‌دهند که کوشش‌هایی از سوی مردم و دستگاه‌های دولتی به‌عمل آمد تا سلامت افراد جامعه را اندکی بهبود بخشند. در زمینه‌ی بهداشت محیط، وضعیت نابسامان غسل‌خانه‌ها، قبرستان‌ها، دباغی‌ها، کشتارگاه‌ها و یخچال‌های شهر نظام‌مند گردیده و سروسامان داده شد. هم‌چنین در جهت جلوگیری از آلوده شدن آب‌های جاری، اقداماتی صورت گرفت. اما در بخش فاضلاب مشکل تا سال‌های بعد هم‌چنان ادامه داشت. در این دوره به موازات توسعه‌ی بخش‌های اداری نوین، نظارت دستگاه‌های دولتی بر زندگی اجتماعی مردم نیز گسترده‌تر شد. از همین رو، دولت نظارت موثرتری را بر اماکن عمومی و کارگاهی اعمال نمود که برای نمونه می‌توان به نظارت دستگاه‌های دولتی شهر بر حمام‌ها، مسافرخانه‌ها، قهوه‌خانه‌ها، طبخ‌ها و کارگاه‌های قالی‌بافی و نظایر آن اشاره نمود.

در مورد بهداشت فردی اقداماتی در زمینه‌ی شناخت، درمان و پیشگیری از بیماری‌ها انجام گرفت. هم‌چنین قوانینی در جهت ساماندهی وضعیت پزشکان و داروخانه‌های شهر تنظیم و به اجرا گذاشته شد. در مورد اماکن بهداشتی شهر چندین بیمارستان جدید به امکانات بهداشتی شهر افزوده شد. در این میان با برگزاری جلساتی با موضوعات بهداشتی و درمانی و هم‌چنین انتشار روزنامه‌ها اقداماتی در زمینه‌ی بالا بردن سطح دانش عمومی و آگاهی مردم صورت گرفت. به‌طور کلی، اقدامات یاد شده در طول این سال‌ها تأثیر قابل توجهی در رشد صعودی جمعیت گذاشته بود.

در پایان بیان این نکته ضروری است که مشکلات مالی و کمبود بودجه یکی از مهم‌ترین مشکلاتی بود که در طول این دوره بخش بهداشت شهر با آن دست به‌گریبان بود. برای نمونه روزنامه‌ی اخگر نوشت «... سرتاسر بودجه‌ی مصوبه وزارت داخله هفده‌هزار تومان است و تمام اطباء آن منحصر به یک جراح، یک صدویست تومان و یک نفر طبیب، شصت تومان حقوقی است. شما را به خدا یک نفر جراح و یک نفر طبیب، اعم از این که حقوقشان با این مبلغ کافی باشد یا نباشد، برای این مردم و برای نگه‌داری یک مریض‌خانه‌ی مهم، که مرجع کلیه‌ی فقرا و ناتوانان این شهر است، چه می‌توانند بکنند؟ برای یک نفر قابله ماهی پنجاه تومان تعیین حقوق شده است، در صورتی که یک نفر قابله‌ی لایق و متخصص هرگز راضی نخواهد شد که کلیه‌ی اوقات شبانه روز خود را صرف آن مؤسسه نموده و در مقابل پنجاه تومان حقوق بگیرد.» (۱۶۷). البته باید در نظر داشت بخشی از این مشکلات هم ریشه در ضعف‌های مدیریتی داشت. برای مثال، در بخش بودجه‌ی بیمارستان خورشید برای آشپز آن‌جا هشت تومان و برای شاگرد آشپز نه تومان حقوق در نظر گرفته شده بود یا برای گل‌کاری بیمارستان سه نفر را استخدام نموده بودند و برای هر یک نیز ۱۵ تومان حقوق قرار داده بودند. در صورتی که در قسمت پرستارها به دو سه نفر اکتفا نموده و برای هر یک از آن‌ها بیش از حقوق گل‌کار و باغبان مزایایی در نظر نگرفته بودند. حتی در بخش اتاق عمل اتو کلاو چهارصد تومانی معطل یک چراغ پریموس دوازده تومانی شده بود (۱۶۸).

نتیجه‌گیری

امروزه، وضعیت بهداشت و درمان هر کشوری یکی از شاخص‌ها و ارکان توسعه‌یافتگی است. از مطالعه‌ی اوضاع بهداشت و درمان و مرگ‌ومیر در دوران سلطنت قاجارها به وضوح درمی‌یابیم که اینان نه تنها در آن دوران، بلکه در دهه‌هایی پس از آن نیز که حکومتشان به زوال می‌آمد از درک چنین حقیقتی بسیار دور بوده‌اند که وضعیت زندگی مردمی

منابع

- ۱- نفیسی م. نبض حیات. به اهتمام نسرین نفیسی. چاپ اول. اصفهان: انتشارات نقش خورشید؛ ۱۳۸۰، ص ۲۶، ۹۶-۹۰، ۱۱۵-۱۰۶، ۱۳۱، ۱۳۲.
- ۲- روزنامه دانش اصفهان. تیرماه ۱۳۱۱، شماره ۱۷.
- ۳- روزنامه اخگر. ۴ آذر ۱۳۰۷، شماره ۲۱.
- ۴- اسناد سازمان اسناد ملی ایران. سند شماره ۱۳۱۰۰۰۲۹۱۰۰۰.
- ۵- روزنامه اخگر. ۲۷ فروردین ۱۳۱۳، شماره ۹۳۵.
- ۶- اسناد سازمان اسناد ملی ایران. سند شماره ۲۹۱۰۰۰۶۳۹.
- ۷- اسناد سازمان اسناد ملی ایران. سند شماره ۲۹۱۰۰۳۶۵۴.
- ۸- روزنامه اخگر. ۴ دی ۱۳۰۹، شماره ۴۸۳۸.
- ۹- روزنامه اخگر. ۲۶ تیر ۱۳۱۲، شماره ۸۶۰.
- ۱۰- اسناد سازمان اسناد ملی ایران. سند شماره ۲۹۱۰۰۲۷۹۰.
- ۱۱- ادیب ع. از مکتب تا دانشگاه. اصفهان: انتشارات دانشگاه علوم پزشکی؛ ۱۳۸۴، ص ۱۰۵-۱۰۳، ۱۱۵-۱۱۱، ۱۲۵.
- ۱۲- روزنامه اخگر. ۲۳ آذر ۱۳۱۲، شماره ۹۰۵.
- ۱۳- روزنامه اخگر. ۷ دی ۱۳۰۹، شماره .
- ۱۴- روزنامه اخگر. ۲۵ مرداد ۱۳۱۷، شماره ۱۳۶۱.
- ۱۵- روزنامه اخگر. ۲۲ اردیبهشت ۱۳۱۱، شماره ۷۴۵.
- ۱۶- روزنامه اخگر. ۲۵ مرداد ۱۳۱۷، شماره ۱۳۶۱.
- ۱۷- روزنامه اخگر. ۲۷ مرداد ۱۳۱۰، شماره ۶۳۱.
- ۱۸- اسناد سازمان اسناد ملی ایران. سند شماره ۲۹۱۰۰۳۰۹۵.
- ۱۹- اسناد سازمان اسناد ملی ایران. سند شماره ۲۹۱۰۰۱۸۸۵.
- ۲۰- روزنامه اخگر. ۱۱ دی ۱۳۰۹، شماره ۴۸۷.
- ۲۱- اسناد سازمان اسناد ملی ایران. سند شماره ۲۹۱۰۰۱۱۹۴.
- ۲۲- روزنامه اخگر. ۸ تیر ۱۳۱۲، شماره ۸۵۵.
- ۲۳- روزنامه اخگر. ۷ دی ۱۳۰۹، شماره ۴۸۴.
- ۲۴- رجائی ع. تحولات عمران و مدیریت شهری در اصفهان دوره‌ی پهلوی اول. اصفهان: انتشارات سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان؛ ۱۳۸۷، ص ۵۸۲.
- ۲۵- روزنامه اخگر. ۲۸ مرداد ۱۳۱۰، شماره ۶۳۷.
- ۲۶- روزنامه اخگر. ۲۸ آذر ۱۳۱۱، شماره ۸۰۶.
- ۲۷- اسناد سازمان اسناد ملی ایران. سند شماره ۱۰۰۰۱۵۶۵.
- ۲۸- اسناد سازمان اسناد ملی ایران. سند شماره ۲۹۱۰۰۲۹۸۸.
- ۲۹- اسناد سازمان اسناد ملی ایران. سند شماره ۲۹۱۰۰۳۳۰۶.
- ۳۰- اسناد سازمان اسناد ملی ایران. سند شماره ۲۹۱۰۰۱۸۸۰.
- ۳۱- اسناد سازمان اسناد ملی ایران. سند شماره ۲۹۱۰۰۲۰۲۴.
- ۳۲- اسناد سازمان اسناد ملی ایران. سند شماره ۲۹۱۰۰۲۰۷۶.
- ۳۳- اسناد سازمان اسناد ملی ایران. سند شماره ۲۹۱۰۰۳۰۹۹.
- ۳۴- اسناد سازمان اسناد ملی ایران. سند شماره ۲۹۱۰۰۲۸۳۷.
- ۳۵- اسناد سازمان اسناد ملی ایران. سند شماره ۲۹۱۰۰۲۸۴۸.
- ۳۶- روزنامه اخگر. ۲۶ خرداد ۱۳۱۴، شماره ۱۰۴۷.
- ۳۷- روزنامه اخگر. ۶ شهریور ۱۳۱۲، شماره ۸۲۲.
- ۳۸- اسناد سازمان اسناد ملی ایران. سند شماره ۲۹۰۰۲۹۴۰۰.
- ۳۹- اسناد سازمان اسناد ملی ایران. سند شماره ۲۹۱۰۰۳۶۳۶.
- ۴۰- اسناد سازمان اسناد ملی ایران. سند شماره ۱۰۰۰۲۸۹۵.
- ۴۱- اسناد سازمان اسناد ملی ایران. سند شماره ۲۹۰۰۰۲۱۸۶.
- ۴۲- اسناد سازمان اسناد ملی ایران. سند شماره ۱۰۰۰۰۴۲۴۴.
- ۴۳- اسناد سازمان اسناد ملی ایران. سند شماره ۲۹۷۰۲۶۶۰۱.
- ۴۴- روزنامه اخگر. ۱۷ بهمن ۱۳۱۷، شماره ۷۱۲.
- ۴۵- اسناد سازمان اسناد ملی ایران سند شماره ۲۹۱۰۰۳۲۸۴.
- ۴۶- اسناد سازمان اسناد ملی ایران. سند شماره ۲۹۱۰۰۱۷۵۳.
- ۴۷- نورصادقی ح. اصفهان. تهران: چاپخانه سعادت؛ ۱۳۱۶، ص ۱۷۰-۱۷۱.
- ۴۸- میرعظیمی ن. اصفهان زادگاه جمال و کمال. اصفهان: نشر گلها؛ ۱۳۷۹، ص ۱۲۳-۱۱۴.
- ۴۹- اسناد سازمان اسناد ملی ایران. سند شماره ۲۹۰۰۰۷۷۴۴.
- ۵۰- روزنامه اخگر. ۲۸ مرداد ۱۳۱۰، شماره ۶۳۷.
- ۵۱- روزنامه اخگر. ۴ دی ۱۳۰۹، شماره ۸۳۴.
- ۵۲- مجله بلدیة ۱۳۱۰؛ شماره ۸-۷: ۲۰-۲۲، ۲۳.
- ۵۳- روزنامه اخگر. ۲۳ آبان ۱۳۰۷، شماره ۱۳.
- ۵۴- روزنامه ارژنگ. ۲ شهریور ۱۳۱۲؛ شماره ۱۶.
- ۵۵- روزنامه اخگر. ۲۶ خرداد ۱۳۱۱، شماره ۷۵۶.
- ۵۶- اسناد سازمان اسناد ملی ایران. سند شماره ۲۹۱۰۰۱۴۶۳.
- ۵۷- روزنامه اخگر. ۲ شهریور ۱۳۱۵، شماره ۱۱۶۷.
- ۵۸- اسناد سازمان اسناد ملی ایران. سند شماره ۲۹۰۰۰۷۷۴۵.
- ۵۹- روزنامه اخگر. ۲۴ بهمن ۱۳۱۱، شماره ۸۲۱.
- ۶۰- روزنامه اخگر. ۱۱ آبان ۱۳۱۵، شماره ۱۱۸۷.
- ۶۱- روزنامه اخگر. ۱۸ آذر ۱۳۱۹، شماره ۱۵۸۲.
- ۶۲- روزنامه نقش جهان. ۱۴ بهمن ۱۳۲۴، شماره ۳۸۹.

- ۶۳- اسناد سازمان اسناد ملی ایران. سند شماره ۲۱۸۶-۲۹۰۰۰۲۱۸۶.
- ۶۴- روزنامه اخگر. ۲۸ خرداد ۱۳۱۳، شماره ۹۵۰.
- ۶۵- روزنامه اخگر. ۱۴ دی ۱۳۰۷، شماره ۴۷.
- ۶۶- روزنامه اخگر. ۸ دی ۱۳۰۹، شماره ۴۸۵.
- ۶۷- روزنامه اخگر. ۱۵ مهر ۱۳۱۰، شماره ۶۵۷.
- ۶۸- روزنامه اخگر. ۲۴ بهمن ۱۳۱۱، شماره ۸۲۱.
- ۶۹- روزنامه اخگر. ۲۰ شهریور ۱۳۱۲، شماره ۸۷۶.
- ۷۰- اسناد سازمان اسناد ملی ایران. سند شماره ۴۲۴۴-۱۰۰۰۰۴۲۴۴.
- ۷۱- روزن م. سفری به دور ایران. ترجمه ی عبادی ع م. تهران: انتشارات پازنگ؛ ۱۳۶۹، ص ۲۹۱.
- ۷۲- اشراقی ف. اصفهان از دید سیاحان خارجی. نشر آتروپات؛ ۱۳۷۷، ص ۶۵۳.
- ۷۳- اسناد سازمان اسناد ملی ایران. سند شماره ۱۴۴۷-۲۹۱۰۰۱۴۴۷.
- ۷۴- اسناد سازمان اسناد ملی ایران. سند شماره ۴۱۵-۲۹۰۰۰۰۴۱۵.
- ۷۵- مجله باختر ۱۳۱۳؛ ضمیمه شماره ۸.
- ۷۶- اسناد سازمان اسناد ملی ایران. سند شماره ۱۴۴۲-۲۹۱۰۰۱۴۴۲.
- ۷۷- اسناد سازمان اسناد ملی ایران. سند شماره ۹۹۳-۲۹۱۰۰۰۹۹۳.
- ۷۸- اسناد سازمان اسناد ملی ایران. سند شماره ۱۴۲۶-۲۹۱۰۰۱۴۲۶.
- ۷۹- اسناد سازمان اسناد ملی ایران. سند شماره ۱۹۶۷-۲۹۱۰۰۱۹۶۷.
- ۸۰- اسناد سازمان اسناد ملی ایران. سند شماره ۲۰۷۷-۲۹۱۰۰۲۰۷۷.
- ۸۱- اسناد سازمان اسناد ملی ایران. سند شماره ۲۰۹۴-۲۹۱۰۰۲۰۹۴.
- ۸۲- اسناد سازمان اسناد ملی ایران. سند شماره ۲۱۹۲-۲۹۰۰۰۲۱۹۲.
- ۸۳- اسناد سازمان اسناد ملی ایران. سند شماره ۱۵۴۰-۱۰۰۰۱۵۴۰.
- ۸۴- اخوت ج. از طبابت تا تجارت. به کوشش نفیسی م. تهران: نشر تاریخ ایران؛ ۱۳۸۶، ص ۲۷۳-۲۶۲.
- ۸۵- اسناد سازمان اسناد ملی ایران. سند شماره ۲۴۴۱-۲۹۱۰۰۲۴۴۱.
- ۸۶- اسناد سازمان اسناد ملی ایران. سند شماره ۴۸۴-۲۹۰۰۰۰۴۸۴.
- ۸۷- اسناد سازمان اسناد ملی ایران. سند شماره ۸۷۶-۲۹۱۰۰۰۸۷۶.
- ۸۸- اسناد سازمان اسناد ملی ایران. سند شماره ۱۹۰۹-۲۹۱۰۰۱۹۰۹.
- ۸۹- روزنامه اخگر. ۴ دی ۱۳۰۹، شماره ۴۸۳.
- ۹۰- اسناد سازمان اسناد ملی ایران. سند شماره ۱۰۹۸-۲۹۱۰۰۱۰۹۸.
- ۹۱- اسناد سازمان اسناد ملی ایران. سند شماره ۳۱۵۴-۲۹۱۰۰۳۱۵۴.
- ۹۲- روزنامه اخگر. ۱۴ بهمن ۱۳۱۰، شماره ۷۱۱.
- ۹۳- روزنامه اخگر. ۲۸ آذر ۱۳۱۱، شماره ۸۰۶.
- ۹۴- اسناد سازمان اسناد ملی ایران. سند شماره ۲۲۰۰-۲۹۱۰۰۲۲۰۰.
- ۹۵- اسناد سازمان اسناد ملی ایران. سند شماره ۱۱۵۳-۲۹۱۰۰۱۱۵۳.
- ۹۶- اسناد سازمان اسناد ملی ایران. سند شماره ۲۰۹۲-۲۹۱۰۰۲۰۹۲.
- ۹۷- اسناد سازمان اسناد ملی ایران. سند شماره ۲۴۳۲۰-۲۹۱۰۰۲۴۳۲۰.
- ۹۸- اسناد سازمان اسناد ملی ایران. سند شماره ۲۲۸۲-۲۹۱۰۰۲۲۸۲.
- ۹۹- اسناد سازمان اسناد ملی ایران. سند شماره ۱۴۰۱-۲۹۱۰۰۱۴۰۱.
- ۱۰۰- اسناد سازمان اسناد ملی ایران. سند شماره ۰۹۸۹-۲۹۱۰۰۰۹۸۹.
- ۱۰۱- روزنامه اخگر. ۲۸ آذر ۱۳۱۱، شماره ۸۰۴.
- ۱۰۲- روزنامه اخگر. ۱۵ دی ۱۳۱۱، شماره ۸۱۱.
- ۱۰۳- روزنامه اخگر. ۲۰ بهمن ۱۳۱۱، شماره ۸۲۰.
- ۱۰۴- اسناد سازمان اسناد ملی ایران سند شماره ۲۴۳۱-۲۹۱۰۰۲۴۳۱.
- ۱۰۵- روستایی م. تاریخ طب و طبابت در ایران. تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران؛ ۱۳۸۲، ص ۵۵۷-۵۵۴، ۴۳۳-۴۲۵، ۱۱۵-۱۱۳، ۲۰.
- ۱۰۶- اسناد سازمان اسناد ملی ایران. سند شماره ۲۸۸۸-۲۹۱۰۰۲۸۸۸.
- ۱۰۷- اسناد سازمان اسناد ملی ایران. سند شماره ۲۲۶۲-۲۹۱۰۰۲۲۶۲.
- ۱۰۸- سیف پور ن. آئینه عبرت. به کوشش دهباشی ع. تهران: انتشارات سخن؛ ۱۳۷۸، ص ۹۶۱-۹۶۰، ۸۳۸.
- ۱۰۹- اسناد سازمان اسناد ملی ایران. سند شماره ۲۲۶۲-۲۹۱۰۰۲۲۶۲.
- ۱۱۰- اسناد سازمان اسناد ملی ایران. سند شماره ۲۴۲۰-۲۹۱۰۰۲۴۲۰.
- ۱۱۱- اسناد سازمان اسناد ملی ایران. سند شماره ۲۶۵۳-۲۹۱۰۰۲۶۵۳.
- ۱۱۲- اسناد سازمان اسناد ملی ایران. سند شماره ۱۸۱۷-۲۹۱۰۰۱۸۱۷.
- ۱۱۳- اسناد سازمان اسناد ملی ایران. سند شماره ۱۴۶۲-۱۰۰۰۱۴۶۲.
- ۱۱۴- روزنامه اخگر. ۱۹ آبان ۱۳۰۹، شماره ۴۵۷.
- ۱۱۵- روزنامه اخگر. ۲۰ بهمن ۱۳۱۱، شماره ۸۱۱.
- ۱۱۶- روزنامه اخگر. ۱۱ دی ۱۳۰۹، شماره ۴۸۷.
- ۱۱۷- اسناد سازمان اسناد ملی ایران. سند شماره ۱۰۷۱-۲۹۱۰۰۱۰۷۱.
- ۱۱۸- اسناد سازمان اسناد ملی ایران. سند شماره ۲۲۳۲-۲۹۱۰۰۲۲۳۲.
- ۱۱۹- روزنامه اخگر. ۱۳ مرداد ۱۳۱۷، شماره ۱۳۵۹.
- ۱۲۰- اسناد سازمان اسناد ملی ایران. سند شماره ۳۲۰۱-۲۹۱۰۰۳۲۰۱.
- ۱۲۱- اسناد سازمان اسناد ملی ایران. سند شماره ۱۵۶۲-۱۰۰۰۱۵۶۲.
- ۱۲۲- روزنامه عرفان. ۹ شهریور ۱۳۲۰، شماره ۱۹۰۵.
- ۱۲۳- کتیری م. درآمدی بر پیشینه پزشکی اصفهان. اصفهان: انتشارات دانشگاه علوم پزشکی اصفهان؛ ۱۳۸۸، ص ۱۱۳.
- ۱۲۴- دهقانی تفتی ح. تاریخچه کلیسای حضرت لوقا اسقف نشین در اصفهان. اصفهان؛ ۱۳۳۸، ص ۱۲.

- ۱۲۵- جناب م. الاصفهان. به اهتمام نصرع. انتشارات گلهاء؛ ۱۳۷۱، ص ۱۰۶-۱۰۷.
- ۱۲۶- مهدوی م. داستان‌هایی از پنجاه سال. ۱۳۴۸، ص ۴۸.
- ۱۲۷- روزنامه اخگر. ۴ شهریور ۱۳۰۸، شماره ۱۸۴.
- ۱۲۸- روزنامه اخگر. ۱۸ شهریور ۱۳۰۹، شماره ۴۲۰.
- ۱۲۹- روزنامه اخگر. ۷ مهر ۱۳۰۹، شماره ۴۲۳.
- ۱۳۰- روزنامه اخگر. ۱۰ مهر ۱۳۰۹، شماره ۴۳۵.
- ۱۳۱- روزنامه اخگر. ۱۹ آبان ۱۳۰۹، شماره ۴۵۷.
- ۱۳۲- روزنامه اخگر. ۱۶ بهمن ۱۳۰۹، شماره ۵۰۶.
- ۱۳۳- روزنامه اخگر. ۱۳ آبان ۱۳۱۰، شماره ۶۷۲.
- ۱۳۴- روزنامه اخگر. ۱۳ اردیبهشت ۱۳۱۱، شماره ۷۴۱.
- ۱۳۵- اسناد سازمان اسناد ملی ایران. سند شماره ۲۹۱۰۰۲۴۴۸.
- ۱۳۶- اسناد سازمان اسناد ملی ایران. سند شماره ۲۹۰۰۰۷۶۹۷.
- ۱۳۷- اسناد سازمان اسناد ملی ایران. سند شماره ۲۹۱۰۰۲۷۲۷.
- ۱۳۸- اسناد سازمان اسناد ملی ایران. سند شماره ۲۹۱۰۰۱۴۶۲.
- ۱۳۹- اسناد سازمان اسناد ملی ایران. سند شماره ۲۹۱۰۰۲۰۹۲.
- ۱۴۰- اسناد سازمان اسناد ملی ایران. سند شماره ۲۹۱۰۰۲۲۱۴.
- ۱۴۱- اسناد سازمان اسناد ملی ایران. سند شماره ۲۹۱۰۰۲۶۱۳.
- ۱۴۲- اسناد سازمان اسناد ملی ایران. سند شماره ۲۹۱۰۰۲۲۰۶.
- ۱۴۳- اسناد سازمان اسناد ملی ایران. سند شماره ۲۹۰۰۰۷۶۹۳.
- ۱۴۴- روزنامه اخگر. ۹ آبان ۱۳۱۹، شماره ۱۵۷۲.
- ۱۴۵- اسناد سازمان اسناد ملی ایران. سند شماره ۲۹۱۰۰۱۷۴۸.
- ۱۴۶- اسناد سازمان اسناد ملی ایران. سند شماره ۲۹۱۰۰۲۹۱۲.
- ۱۴۷- اسناد سازمان اسناد ملی ایران. سند شماره ۲۹۱۰۰۱۹۰۷.
- ۱۴۸- اسناد سازمان اسناد ملی ایران. سند شماره ۲۹۰۰۰۷۶۹۲.
- ۱۴۹- روزنامه اخگر. ۱۵ خرداد ۱۳۲۰، شماره ۱۶۴۷.
- ۱۵۰- روزنامه اخگر. ۲۶ خرداد ۱۳۱۰، شماره ۵۹۸.
- ۱۵۱- روزنامه اخگر. ۳۰ تیر ۱۳۱۱، شماره ۷۶۹.
- ۱۵۲- روزنامه اخگر. ۲۹ اسفند ۱۳۱۲، شماره ۹۳۱.
- ۱۵۳- روزنامه اخگر. ۱۵ اردیبهشت ۱۳۱۴، شماره ۱۰۳۵.
- ۱۵۴- روزنامه اخگر. ۳ شهریور ۱۳۱۴، شماره ۱۰۶۶.
- ۱۵۵- روزنامه اخگر. ۴ تیر ۱۳۱۳، شماره ۹۵۲.
- ۱۵۶- اسناد سازمان اسناد ملی ایران. سند شماره ۱۰۰۰۲۹۰۰۰.
- ۱۵۷- اسناد روابط ایران و شوروی. به کوشش طاهر احمدی م. انتشارات سازمان اسناد ملی ایران؛ ۱۳۷۴، ص ۷۳-۷۱.
- ۱۵۸- اسناد سازمان اسناد ملی ایران. سند شماره ۲۹۰۰۰۴۷۸۰.
- ۱۵۹- روزنامه اخگر. ۶ شهریور ۱۳۱۲، شماره ۸۶۲.
- ۱۶۰- روزنامه اخگر. ۲۳ بهمن ۱۳۲۰، شماره ۱۷۲۸.
- ۱۶۱- روزنامه اخگر. ۱۷ فروردین ۱۳۲۱، شماره ۱۷۴۰.
- ۱۶۲- روزنامه باخت. سال ۱۳۲۰، شماره ۵۶۳.
- ۱۶۳- فرهنگ ستیزی دردورهی رضاشاه (اسناد منتشر نشده سازمان پرورش افکار) ۱۳۲۰-۱۳۱۷ هجری شمسی. به کوشش دلفانی م. انتشارات سازمان اسناد ملی ایران؛ ۱۳۷۵، ص ۴۱-۴۰.
- ۱۶۴- روزنامه اخگر. سال ۱۳۰۸، شماره ۱۱۶.
- ۱۶۵- روزنامه اخگر. ۱۷ دی ۱۳۲۰، شماره ۱۸.
- ۱۶۶- روزنامه اخگر. ۶ شهریور ۱۳۰۸، شماره ۱۸۶.
- ۱۶۷- روزنامه اخگر. ۲۳ خرداد ۱۳۱۳، شماره ۹۴۹.
- ۱۶۸- روزنامه اخگر. ۲۲ آذر ۱۳۱۳، شماره ۹۹۸.